



نشست همایش

«زینب کبری سلام الله علیها در تاریخ اسلام»



شناسنامه نشست علمی - پژوهشی:

شماره نشست: ۳

نوع نشست: عمومی

استاد نشست: حجت الاسلام و المسلمین آقای یوسفی غروی

تعداد شرکت کنندگان: ۲۰۰ نفر

زمان: پنجشنبه مورخ ۱۳۹۲/۰۲/۱۶

مکان: سالن حسینیه موسسه آموزش عالی بنت الهدی

### اهم اقدامات انجام شده:

۱. هماهنگی با جناب آقای یوسفی غروی و دعوت از ایشان جهت حضور در نشست؛
۲. سفارش طراحی و چاپ پوستر و بنرهای تبلیغاتی نشست؛
۳. اطلاع رسانی در سطح موسسه؛
۴. هماهنگی سالن برگزاری نشست از لحاظ نور، صوت، تهویه و ...؛
۵. ثبت و ضبط نشست؛
۶. پیاده سازی و ویراستاری متن سخنرانی استاد؛
۷. ارسال متن پیاده سازی شده به استاد جهت بازنگری و اصلاح نهایی؛
۸. تهیه گزارش نشست.

## اهم مباحث مطرح شده:

بیستم ماه جمادی الثانی بنا بر نقل **شیخ مفید** در کتابچه **مسار الشیعه** سالروز تولد حضرت زهرا علیها السلام است. موضوع این کتاب، یادبود ولادت‌ها و شهادت‌های امامان معصوم علیهم السلام است که برای استفاده دولتمردان سلسله شیعی دپلمی نگاشته شده است. این سلسله بر ایران و عراق زیر پرچم دولت مرکزی عباسی حکومت می‌کرد، ولی شیعه دوازده امامی بودند. شیخ شیعه در آن دوره، شیخ مفید بود و این کتاب را برای آنان نوشت. پس از شیخ مفید، شاگرد او مانند **شیخ طوسی** (در کتاب **مصباح المتعجد**)، بیستم ماه جمادی الثانی را روز میلاد حضرت صدیقه کبری علیها السلام می‌دانند. کتاب **مصباح المتعجد** از قدیم‌ترین و معتبرترین کتاب‌های دعایی شیعیان است.

در مورد تاریخ ولادت حضرت، روایت و حدیثی از معصومان علیهم السلام وارد نشده است. **شیخ کلینی** در جلد اول کتاب **اصول کافی**، بخشی با عنوان «کتاب مولد زهرا علیها السلام» دارد، ولی اخبار و روایاتی را در مورد حضرت زهرا علیها السلام نقل نموده که تاریخ ولادت در آنجا بیان نشده است. شیخ مفید نیز در **مسار الشیعه** که این تاریخ را بیان نموده، مستندات خود را نیاورده است. سایر علما چون دلیل خلاقی نداشتند، آن را پذیرفته‌اند.

مشهور بین اهل سنت، تولد آن حضرت پنج سال قبل از بعثت است. البته گفته‌اند: «ولدت خمس سنین قبل البعثة و قریش تبین الکعبه؛ در سالی که قرشیان مشغول تعمیر خانه کعبه بوده‌اند، حضرت صدیقه طاهره علیها السلام به دنیا آمده است». این تاریخ را علمای شیعه نپذیرفته‌اند؛ زیرا از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که نور فاطمه علیها السلام از میوه بهشتی منعقد شده است که در روایات مختلف، آن میوه سیب، گلابی و خرما آمده است. **شیخ صدوق** این مطالب را در کتابی به نام **مولد فاطمه علیها السلام** آورده که البته به دست ما نرسیده است. بسیاری از روایات این کتاب را **شیخ علی بن عیسی اربلی** در قرن هفتم در کتاب **کشف الغمّة فی معرفة الائمة** نقل کرده است و بیشترین استفاده را از کتاب شیخ صدوق برده است. البته با یاری خدا، روایات **مولد فاطمه علیها السلام** را از میان کتاب‌های دیگر جمع‌آوری نمودم و در شماره نوزده کتاب **میراث حدیث شیعه** که در دانشگاه علوم حدیث منتشر می‌شد، درج شد.

در برخی اخبار، ماجرای خوردن میوه بهشتی را به شب معراج مربوط می‌دانند و می‌گویند در بازدیدی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از طبقات بهشت داشت، آن میوه را جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هدیه نمود و آن حضرت، میوه را با خود از بهشت آورده است.

در روایت ضعیفی نیز از **مفضل بن عمر**، خبر به صورت دیگری آمده است. البته مفضل بن عمر جعفری سابقه خوبی ندارد و در کوفه فریب **ابوالخطاب** را خورده بود. ابوالخطاب از اصحاب امام صادق علیه السلام بود و پرسش‌های شیعیان کوفه را در مدینه به امام صادق علیه السلام می‌رساند و پاسخ آنان را از آن حضرت می‌گرفت و به کوفه برمی‌گشت. بعدها این ابوالخطاب از غلات شد و امام صادق علیه السلام را خدا خواند.

بیشتر روایات، این تاریخ را تأیید می‌کنند و انعقاد نور حضرت زهرا علیها السلام را از شب معراج می‌دانند. فقط در خبری که مفضل بن عمر در مورد ولادت حضرت زهرا علیها السلام نقل نموده، سخن متفاوتی بیان شده است. در این روایت آمده که برای انعقاد نطفه آن حضرت، خداوند به پیامبر دستور داد که از خانه و همسرش فاصله بگیرد و روزها روزه بگیرد و شب‌ها عبادت کند. پس از سی شب، جبرئیل بر حضرت نازل شد و گفت امشب از جایی افطار نپذیر که میهمان خدا خواهی بود. آنگاه سفره آسمانی بر حضرت نازل شد و حضرت از آن تناول نمود. سپس جبرئیل گفت که پیامبر صلی الله علیه و آله برخیزد و نزد حضرت خدیجه علیها السلام برود. طبق روایت مفضل، این‌گونه نور حضرت زهرا علیها السلام منعقد گردید.

ادامه این روایت را شاید شنیده باشید زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله به منزل مراجعت می‌فرمود، می‌شنید که خدیجه علیها السلام با کسی گفتگو می‌کند. از او می‌پرسید: «با چه کسی صحبت می‌کردی؟» و او در پاسخ می‌گفت: «با جنینی که در رحم دارم صحبت می‌کردم». به همین دلیل نیز حضرت زهرا علیها السلام را «محدثه» نامیده‌اند. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به خدیجه علیها السلام می‌فرمود: «جبرئیل به من بشارت می‌دهد که جنین تو دختر است و وجود او مبارک است و مادر نسل کثیر من خواهد بود».

در زمان وضع حمل نیز حضرت خدیجه علیها السلام از زنان قریش را به یاری طلبید که آنها در پاسخ گفتند تو به رهنمود ما توجه نکردی و با «بتیم ابوطالب» ازدواج کردی. امروز هم به تو کمک نمی‌کنیم.

پس از آنکه حضرت خدیجه علیها السلام از زنان قریش ناامید شد، سقف اتاق شکافت و چهار زن مجله وارد اتاق شدند. حضرت از حضور آنان وحشت کرد و آنان خود را معرفی نمودند. یکی از آنان، **حواء** علیها السلام بود، دیگری **آسیه بنت مزاحم** علیها السلام، زن فرعون بود. سومین زن، **کلثم بنت عمران** علیها السلام، خواهر حضرت موسی و چهارمی **مریم بنت عمران** علیها السلام مادر حضرت عیسی علیه السلام بود. البته عمران علیه السلام، پدر حضرت موسی علیه السلام و عمران علیه السلام، پدر بزرگ حضرت عیسی علیه السلام، با هم نسبتی نداشتند و هرکدام در زمان متفاوتی از دیگری زندگی می‌کردند. حضرت زهرا علیها السلام با کمک این زنان پاک و برگزیده به دنیا آمد.

از نظر تاریخی، دسته اول از روایات مردود است و علمای شیعه آن را نپذیرفته‌اند؛ زیرا معراج، پس از بعثت نبی مکرم اسلام، حضرت محمد مصطفی ﷺ بوده و با تاریخی که در روایات آمده (پنج سال پیش از بعثت) تطابق زمانی ندارد. گروهی برای اینکه مشکل را حل کنند، «پنج سال قبل از بعثت» را به «پنج سال پس از بعثت» تغییر داده‌اند که با این تغییر، ازدواج آن حضرت و میلاد فرزندان ایشان باید در فرصت بسیار کوتاهی اتفاق بیفتد که اگرچه بر اساس منطقی می‌توان پذیرفت، ولی برخلاف روایات است. آنچه در مجالس گفته می‌شود که عمر حضرت زهرا علیها السلام در هنگام شهادت، هیجده سال بود، از این روایت نتیجه می‌شود.

شیخ مفید این روایت را نپذیرفته و گفته سال ولادت، دو سال پس از بعثت بوده است. شیخ طوسی هم این نظر استادش را پذیرفته است.

ایرادی هم که بر خبر مفضل بن عمر وارد است اینکه از این خبر چنین برداشت می‌شود که حضرت فاطمه علیها السلام اولین فرزند پیامبر ﷺ و حضرت خدیجه علیها السلام است، درحالی که طبق مستندات تاریخی، ایشان آخرین فرزند حاصل از ازدواج آنان بود. پیش از حضرت زهرا علیها السلام، پیامبر ﷺ دو پسر و دست‌کم چهار دختر داشت. برخی با استناد به روایات ضعیفی گفته‌اند زینب و ام‌کلثوم و رقیه، دختران پیامبر و حضرت خدیجه علیها السلام نبوده‌اند و دختران خواهر حضرت خدیجه علیها السلام بوده‌اند که نزد وی بزرگ شده‌اند که این سخن، مردود است. شیخ کلینی در کافی و شیخ صدوق در خصال و بسیاری از اخبار متعدد از امامان به این نکته تصریح کرده‌اند.

مراد از بیان این نکته، وارد کردن دو اشکال بر خبر مفضل بود؛ یکی اینکه حضرت خدیجه علیها السلام برای زایمان فرزندان دیگر خود که پیش از حضرت زهرا علیها السلام به دنیا آمده‌اند، چه کرده است؟ آیا زنان مدینه به کمک او نیامدند؟ اگر آمدند چه دلیلی داشته که در مورد فرزند ششم، بهانه بگیرند و به یاریش نیابند. اگر هم نیامده‌اند، خدیجه علیها السلام چگونه فرزندان قبلی خود را به دنیا آورده است؟

نکته دیگر اینکه اگر پیامبر ﷺ از خدیجه علیها السلام می‌پرسیده: «با چه کسی صحبت می‌کردی، درحالی که خانه خالی است»، پس سایر فرزندان آن حضرت کجا بوده‌اند که حضرت خدیجه علیها السلام در خانه تنها بوده است؟

در مورد آمدن چهار زن بهشتی نیز به جز روایت مخدوش و ضعیف مفضل بن عمر، هیچ سندی وجود ندارد و تمام سلسله روایان این حدیث به این شخص برمی‌گردد که گفتیم عقیده‌اش در دوره‌ای از زندگی منحرف می‌شود. بیان این نکته نیز ضروری است که ما منکر معجزه نیستیم و رخ دادن چنین اتفاقی را محال نمی‌دانیم، ولی با توجه به روایات موجود، آن را نمی‌پذیریم.

موضوع اصلی این جلسه، زندگانی حضرت زینب علیها السلام است. در محافل و مجالس به گونه‌ای نام فرزندان حضرت زهرا علیها السلام و حضرت علی علیه السلام را می‌آورند که گویا زینب علیها السلام بزرگ‌تر از ام‌کلثوم علیها السلام است، در حالی که زینب علیها السلام از ام‌کلثوم علیها السلام کوچک‌تر است و در کتب معتبری مثل *أسد الغابة* این نکته به روشنی آمده است.

پیش‌تر بیان شد که حضرت زینب علیها السلام، یکی از پنج راوی خطبه حضرت زهرا علیها السلام در مسجد مدینه است و در اخبار معتبر، حضور حضرت زینب علیها السلام در ماجراهای پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله فقط به همین اندازه آمده است.

خبری را در جلسه قبل بدین مضمون گفتم که حضرت زهرا علیها السلام زیر درختی می‌رفت و گریه می‌کرد و بی‌اساس بودن آن را نیز بیان کردیم. نام راوی خبر **ورقة بن عبدالله ازدی** است.

از این بخش می‌گذریم و مطلب را با حضور حضرت زینب علیها السلام در مجلس ابن زیاد ادامه می‌دهیم. در ماجرای اسارت خاندان اهل بیت علیهم السلام، مسئولیت کاروان‌سالاری بر عهده حضرت زینب علیها السلام بود. در این مورد، هیچ شک و شبهه‌ای نداریم، ولی گاهی جملاتی بیان می‌شود که با منابع تاریخی هم‌خوانی ندارد و نمی‌توان آنها را پذیرفت. برای نمونه، زیاد شنیده‌ایم که آن حضرت در پاسخ ابن زیاد فرموده: «ما رأیت ألاً جمیلاً». با هم به بررسی اسناد این جمله می‌پردازیم.

در اخبار مُسند مانند *مقتل صحیح ابومخنف لوط بن یحیی* که از اصحاب امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام شمرده شده و در *رجال نجاشی* نیز توثیق او بیان شده، این جمله نیامده است. در این خبر و نیز در خبر طبری که شیخ مفید یکصد سال بعد، آن را نقل کرده، این جمله از حضرت زینب علیها السلام در پاسخ ابن زیاد آمده: «هؤلاء قومٌ کتب الله علیهم القتل فیروزا الی مضاجهم و ستحاج و تخاصم فانظر لمن الفلج یومئذٍ». در برخی اخبار، پس از این جمله برای اینکه شجاعت حضرت زینب علیها السلام را نشان دهند، آورده‌اند که گفت: «تکلنک أُمک یابن مرجانه». اگرچه در شجاعت حضرت زینب علیها السلام شکی نداریم، ولی اینکه آن حضرت در مجلسی عمومی چنین سخنی را بر زبان بیاورد، در اخبار نیامده است؛ نه در تاریخ طبری و نه در *ارشاد شیخ مفید*. تا قرن هفتم به جز کتاب *تاریخ فتوح ابن اعثم کوفی* که در آن به بسیاری از روایات و اخبار، مواردی افزوده و معاصر طبری است، هیچ‌کس جمله «تکلنک أُمک یابن مرجانه» را نیاورده و هفت قرن پس از واقعه کربلا، **خوارزمی حنفی** به نقل از ابن اعثم در *مقتل خود* آن را آورده است. **سید ابن طاووس** نیز در کتاب *المهوف علی قتل الطوفوف* که به «لهوف» مشهور شده، به نقل از او این جمله را آورده است.

طبق بررسی‌های انجام شده، منبع اصلی لهوف، مقتل خوارزمی و **مُشیر الاحزان شیخ جعفر بن نما**، از علمای شیعه در حله بوده که سید ابن طاووس بدون نقل منبع و نام نویسنده، مطالب آنها را نقل کرده است. منبع اصلی **مقتل خوارزمی** نیز کتاب فتوح ابن اعثم بوده است. رجال‌شناسان در شرح حال ابن اعثم گفته‌اند: «**قصاص وضاع**؛ قصه‌گویی که بر اخبار می‌افزوده است». جمله «ما رأیت ألاً جمیلاً» نیز از لهوف به مجالس و مناظر راه پیدا کرده است. شرح این موضوع را شهید محراب، سید علی قاضی طباطبایی در کتاب تحقیق در نخستین اربعین سیدالشهدا علیه السلام آورده است.

با وجود این نادرستی‌ها در نقل سخنان حضرت زینب علیها السلام، خطبه آن حضرت در شام با اعتبار زیادی نقل شده و از خطبه کوفه نیز معتبرتر است. یکی از قدیمی‌ترین منابعی که خطبه شام را نقل کرده، کتاب **بلاغات النساء** از **احمد بن طاهر بن طیفور بغدادی** (متوفای ۲۸۰ق) است. او در این کتاب، خطابه‌های معروف زنان صدر اسلام را جمع‌آوری نموده است. در این کتاب، افزون بر این خطبه، خطبه فدکیه حضرت زهرا علیها السلام و نیز خطبه‌هایی از عایشه و حفصه آمده است.

در فرصت پایانی جلسه امروز، در مورد مرقد حضرت زینب علیها السلام نیز نکاتی را بیان می‌کنم. دو نظر در مورد مزار آن حضرت وجود دارد؛ یکی در دمشق و دیگری در قاهره. **عبدالله بن جعفر**، همسر حضرت زینب علیها السلام بوده و به جز ایشان، همسر دیگری به نام **خوصاء** نیز داشته است. در مورد دو فرزندی که از عبدالله بن جعفر در کربلا بوده‌اند، اختلاف وجود دارد که آیا هر دو، فرزند حضرت زینب علیها السلام بوده‌اند یا یکی از آنها فرزند خوصاء، همسر دیگر عبدالله بوده است. برای نمونه **مقتل ابومخنف**، یکی از این دو را فرزند خوصاء می‌داند.

در روایاتی که مزار حضرت زینب علیها السلام را در دمشق می‌دانند، آمده زمانی که خبر شهادت امام حسین علیه السلام و فرزندان عبدالله به مدینه رسید، غلام عبدالله برای خود شیرینی در مجلس عزاداری اباعبدالله علیه السلام گفت: «این هم از خیر و برکت امام حسین علیه السلام برای ما بود». عبدالله بن جعفر که متوجه شماتت و جسارت غلام شد، دمیایی عربی خود را به سمت دهان او پرتاب نمود و گفت:

ای پسر لخناء، در مورد حسین علیه السلام این‌گونه می‌گویی؟! آرزو داشتیم که من هم همراه فرزندانم در کربلا می‌بودم و حسین علیه السلام را تنها نمی‌گذاشتیم. آری! دل من این‌گونه خوش می‌شود که اگر خودم همراه آن حضرت نبودم، فرزندانم در رکاب آن حضرت بودند و در کنار او شهید شدند.

این روایات چنین می‌گویند که عبدالله بسیار بخشنده بوده است و در قحطی مدینه، از اینکه مردم به او مراجعه کنند و او چیزی برای بخشش نداشته باشد، شرم داشت. از سوی دیگر، در دوره‌ای از عمرش، به اجبار در دربار معاویه بوده و معاویه به او باغ‌هایی را واگذار نموده بود. به این دو دلیل، عبدالله در روزگاری



که پس از شهادت امام حسین علیه السلام در مدینه قحطی رخ می‌دهد، به شام می‌رود. در نزدیکی دمشق در منطقه «داریا» که امروزه به نام «زینبیه» شناخته می‌شود، درختی بود که روزگاری سر امام حسین علیه السلام را به آن آویخته بودند. حضرت زینب علیها السلام با دیدن آن درخت، خاطرات تلخ گذشته برایش زنده شد و چون از خدا خواسته بود که دیگر به شام برنگردد، خدا اجابتش کرد و او غش کرد و از روی شتر به زمین افتاد. پس از مدتی کوتاه در همان منطقه نیز از دنیا رفت و همان‌جا مدفون شد.

چگونگی دفن حضرت زینب علیها السلام در دمشق را این‌گونه نقل کرده‌اند که ما بر آن نقد داریم. نخست اینکه قحطی‌های مدینه در تاریخ، روشن و ثبت شده است، ولی در روزگاری که خبر بالا ادعا می‌کند، قحطی در مدینه ثبت نشده است. دیگر اینکه در مورد واگذاری باغاتی از سوی معاویه به عبدالله نیز شاهد تاریخی وجود ندارد. اشکال سوم اینکه سر امام حسین علیه السلام در تمام مسیر بر روی نیزه نبوده و آن را داخل صندوقچه‌ای گذاشته بودند و برای آن نگهبانی می‌دادند؛ یعنی می‌دانستند که عده‌ای به آن سر احترام می‌گذارند و ممکن است حمله کنند و بخواهند آن را ببرند. بنابراین، آویختن آن سر در روستایی بر سر درخت، چندان با منطق سازگار نیست.

قدیم‌ترین منبعی که این خبر را آورده، کتاب *تحفة الزائر* اثر یکی از سادات حیدری است که حدود ۱۷۰ سال قبل آن را نوشته است و سند سخن خود را نیز بیان نکرده است. از سوی دیگر سید محسن امین عاملی صاحب *اعیان الشیعه* که خط‌شناس ماهری بوده، می‌گوید: «تاریخ سنگ قبری که من در دمشق دیدم، از قرن پنجم هجری قدیم‌تر نیست و روی آن این عبارت نوشته شده: «هذا مرقد السیدة ام کلثوم بنت علی بن ابی-طالب کرم الله وجهه» و نامی از حضرت زینب علیها السلام برده نشده است.

آنچه بیان شد، پاسخ به اخباری بود که مدفون شدن حضرت زینب علیها السلام در دمشق را تأیید می‌کنند.

در مورد قبر آن حضرت در قاهره می‌توان گفت قدیم‌ترین کتابی که به این موضوع پرداخته، کتاب *اخبار الزینبیات* از **یحیی بن الحسن عبیدلی اعرجی** است که معاصر حضرت امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام بوده است و ده سال پس از آغاز غیبت صغری در سال ۲۷۰ هـ.ق درگذشته است. در *رجال نجاشی* که معتبرترین کتاب از چهار کتاب معتبر رجالی است و برای تصحیح فهرست شیخ طوسی نگاشته شده، آمده که یحیی بن الحسن، نسابه؛ یعنی نسب‌شناس بوده است. یحیی می‌گوید تا زمانی که حرکت اهل مدینه علیه یزید آغاز نشده بود، حضرت زینب علیها السلام جرأت بیان اخبار کربلا برای آنان را نداشت. پس از آغاز این جنبش، حضرت اخبار کربلا را برای مردم بازگو کرد. عمرو بن سعید بن العاص در آن روزگار از سوی یزید بر مدینه حکومت می‌کرد و برای کسب تکلیف به یزید نامه نوشت که زینب علیها السلام

چنین اوضاعی را به راه انداخته است. یزید پاسخ داد زینب علیها السلام را به جایی بفرست که بیشترین سابقه دشمنی با اهل بیت علیهم السلام را دارند؛ یعنی قاهره. البته در آن زمان به آن دیار، «فسطاط» می گفتند. عمرو، حضرت زینب علیها السلام را به قاهره تبعید کرد.

**مسلمة بن مخلد انصاری** کسی بود که همراه با عمرو عاص، محمد بن ابی بکر را کشتند و در شکم الاغ مرده- ای گذاشتند و سوزاندند و سابقه بدی در دشمنی با اهل بیت علیهم السلام از خود به جا گذاشت. در زمان تبعید حضرت زینب علیها السلام، مسلمه پیر شده بود و می خواست گذشته خود را پاک کند. از این رو، به استقبال آن حضرت آمد و اظهار تواضع کرد و در منزل خود جای داد. پس از مدت کوتاهی نیز حضرت زینب علیها السلام رحلت نمود و در جوار رحمت الهی جای گرفت.

بر اساس این خبر، احتمال وجود مرقد حضرت زینب علیها السلام در قاهره بیش از احتمال وجود در دمشق است. البته من، خود به دمشق سفر می کنم و به آن حرم هم می روم، ولی به آن مرقد در جایگاه مزار حضرت زینب علیها السلام سلام نمی دهم، بل می گویم: «السلام علی زینب بنت علی علیه السلام»